



هراس انگیزه هراس + انگیز } آنچه باعث ترس می شود .
آنچه انسان را به ترس وامی دارد

درس یازدهم



نفس خردمندان

ویرانگر

چهل سال از حملوی خانان سوز مغولان به ایران گذشته بود. هنوز سایه وحشت و خاطره‌ی هراس انگیز قتل عام مردم این سرزمین از سوی چنگیز و ترسناک کشیدار همه جمعی از طرف چنگیز و فرزندانش از ذهن مردم ایران، پاک نشده بود. در این هنگام، آشوب دیگری برخاست. هلاکو، خان مغول، برای نابود کردن مخالفان خود، به ایران حمله کرد. بار دیگر نگرانی و اندوه، قلب مردم را تسلسه شد - خرد شد در هم فشرد.

آشوب دیگری برخاست به نایه (جنگ دیگری اتفاق افتاد)

خواججه نصیرالدین توسی، ریاضی دان، نویسنده و ستاره شناس بزرگ ایرانی،
با خود اندیشید که «چه می توان کرد؟»

آن گاه با خود گفت: «جامعه، برای حفظ خود، به سه چیز نیازمند است:
شمشیر، قلم و دینار. شمشیر و دینار در دست دشمن است و قلم که از همه ^{مفید} کارسازتر

است، در دست ما. اگر بتوان قلم را به قدرت رساند، شمشیر و دینار را هم
می توان از دشمن گرفت.»

خواجه با همین نقشه، تصمیم گرفت به درون حکومت مغول ها راه پیدا
کند و اندیشه و رفتار آنها را تغییر دهد.

هلاکو هم که خود را نیازمند هوش و دانایی خواجه نصیر می دانست، او
را گرامی داشت و مشاور خود کرد. خواجه، کارش را با حرکتی زیرکانه آغاز
کرد. او می خواست یک مرکز علمی ایجاد کند اما برای این کار دشوار، تصمیم
عجیبی گرفت.

هوشمندانه - استادانه

بزرگ داشت

هنطام شهب

آماده کرد دو نفر

تشتی فراهم آورد و دو تن را مأمور کرد تا آن را شبانگاه از بالای قلعه به پایین اندازند. او

ترسناک

قبلاً زمان انداختن تشت را به خان مغول، اطلاع داده بود و وقتی تشت با صدای مهیب،

پایش افتاد.

ترسیده

بیدار شدند

فراری کردند

فکری کردند

اتفاق

فرو افتاد، مردم وحشت زده از خواب برخاستند. همه می گریختند و گمان می کردند، حادثه‌ی

ناخوشایند

ناگواری پیش آمده است.

خواجه به هلاکو گفت: «ای خان بزرگ، تو چرا فرار نمی کنی؟ تو چرا نمی ترسی؟»

هلاکو گفت: «چون از پیش می دانستم.»

ج حادثه، حادثه‌ها، اتفاق‌ها

خواجه، لبخندی زد و گفت: «پس اگر بتوانیم حوادث را پیش بینی کنیم، هرگز به وحشت

تدبیر- راه حل فکری کنیم

نمی افتیم و چاره‌ای می اندیشیم.»

به سوی خود کشید

وسایل آسایش و راحتی

با همین حرکت زیرکانه، خواجہ توانست کلیہی امکانات حکومت هلاکو را برای جذب محل مشاهده ی اجرام آسمانی داشمنان و ساختن رصدخانه ی بزرگ مراغه به کار گیرد. استفاده کند

خواجہ نصیرتوسی، ریاضی دانان و ستاره شناسان را از سرزمین های اسلامی دعوت کرد. او در کنار رصدخانه، کتابخانه ای نیز ایجاد کرد که شمار کتاب های آن را تا چهارصد هزار تعداد جلد نوشته اند.

خلجہ - تسلط

بزرگ ترین خدمت او این بود که در دوره ی هلاکو و هنگام چیرگی مغول، به تربیت داشمنان و نگهداری کتاب ها و آثار علمی توجه کرد. در آن هنگام که مغولان کتاب ها را آتش می زدند یا در آب می انداختند، او به نسخه برداری و جمع آوری کتاب ها مشغول شد و کوشش سعی جمع اثر اگر تلاش و همت او نبود، بیشتر آن آثار ارزشمند از میان می رفت. از بین رفت (نایب)

نزدیک

حدود دویست سال پیش از خواجه نصیر، مردی بزرگ از ولایت او، به نام شهر (توس)

خواجه نظام الملک توسی، نیز با تدبیر و توانایی علمی خود کارهای بزرگی انجام داد. او چاره-راه حل

در دوازده شهر مهم آن روز، مدارس شبانه روزی تأسیس کرد که مانند دانشگاه‌های ج مدرسه

امروز، اداره می‌شدند. این مدارس به «نظامیه» معروف بودند. سعدی یکی از صدها ساخته شده دانشمندی است که در این مدارس، تحصیل کرده است.

خواجه نظام الملک، در شهری، رصدخانه‌ای ساخت که بسیاری از دانشمندان در آنجا به تحقیق مشغول شدند.

در آسمان علم و فرهنگ ایران، ستاره‌های پرفروغ فراوانی مانند خواجه نظام الملک روشن

و خواجه نصیر توسی می‌توان یافت. این دانشمندان، با تکیه بر لطف پروردگار، در اکمینان نرمی و مهربانی

سخت‌ترین شرایط کوشیدند، ایران را به اوج عظمت و سربلندی رساندند. برسالت بزرگی تراش کردند